

اندیشه حکومت جهانی در آیات «اظهار و غلبه» از منظر مفسران فریقین

* حسین علوی مهر

** شبیر فصیحی

چکیده

اندیشه حکومت جهانی، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرده است؛ آنچه در این راستا قابل توجه است، بررسی تطبیقی حکومت جهانی از منظر قرآن و روایات از نگاه مفسران فریقین است. قرآن کریم و به تبع آن روایات، فراگیری حکومت صالحان و مستضعفان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان را بیان نموده است. دانشمندان فریقین ضمن اشتراک در اصل حکومت جهانی و در عین پذیرش کبرای مسئله، از حیث صغروی، اتفاق نظر ندارند. این مقاله سعی کرده است حکومت جهانی را با توجه به آیات اظهار و غلبه به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. با توجه به آیات اظهار و غلبه و روایات تفسیری، افزون بر ضرورت تحقق حکومت جهانی، تحقق پذیری آن توسط منجی عالم حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید و نیز در روز غلبه اسلام بر تمام ادیان، برهان و استدلال عرضه می‌شود؛ تحقق پذیرش، مصداق «طوعاً» بوده و در این هنگام غلبه فرهنگی صورت می‌گیرد و در صورت انکار، نوبت به «کرها» و غلبه نظامی خواهد رسید.

واژگان کلیدی

آیه ۳۳ توبه، آیه ۹ صف، آیات اظهار و غلبه، تفسیر تطبیقی، حکومت جهانی، مهدویت.

alavimehr5@hotmail.com

shfasihi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۰

* دانشیار جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه.** دانشجوی دکتری جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۳۱

طرح مسئله

اندیشه حکومت جهانی همراه با دیگر اندیشه‌ها با فراز و نشیب در طول تاریخ در حوزه مفاهیم علمی، سیاسی و اجتماعی مطرح بوده و از قرن بیستم به بعد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات، نظر اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است.

نشست چنین تفکری از نحله‌های مختلف بیانگر ایمان درونی است که به مدیریت و نظامی واحد داشته‌اند. بروز چنین تفکری در لباس اندیشه و اراده، روزی بشر را به فراهم نمودن زمینه تحقق و پذیرش عملی آن به‌عنوان یکی از ضروریات جامعه ملتزم خواهد ساخت. حوادث به وجود آمده در طول تاریخ نشان می‌دهد که اندیشه و تشکیل حکومت جهانی از اندیشه و عملکرد بشر به دور نبوده است و زمانی که حاکمانی به قدرت رسیدند، سعی کردند سیطره خود را به لحاظ ارضی، جمعیتی و منابع، گسترش داده و حکومت و فرمانروایی واحدی را به وجود آورند.

فطرت و نهاد آدمی به وضوح بیان می‌کند که سرانجام، صلح و عدالت، جهان را فرا خواهد گرفت و مصلحتی بزرگ بر جهان حاکم خواهد شد و عدالت جهانی را محقق خواهد ساخت.

حکومت واحد جهانی

تعریف دقیقی که نشانگر اندیشه حکومت جهانی باشد ارائه نشده است، اما از میان اندیشمندان دیدگاه‌های مختلفی درباره حکومت جهانی مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
امام خمینی در این باره چنین اشاره می‌کند: «کسی جز خدا حق حکومت و قانون‌گذاری ندارد... در اسلام یک حکومت است و آن حکومت خدا و قانون او است و همه موظفند به آن عمل کنند...».
(امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۴ - ۵۳) مودودی در این باره می‌نویسد:

حکومت واحد جهانی به قوم و نژادی تعلق ندارد؛ ... همه انسان‌ها در آن شریک هستند. اسلام در اساس حکومت خود تمام پیامبران را معصوم و متعلق به همه بشر می‌داند که برای هدایت آنان بر انگیخته شده‌اند ... اسلام با آهنگی رسا و یک منشور بی‌نظیر جهانی، همه سران دنیا را مورد خطاب قرار می‌دهد: هان، در روی زمین طغیان نکنید و به کرانه حدود خداوندی که برای شما مشخص کرده، وارد نشوید. (مودودی، ۱۳۴۶: ۷۴)

به نظر می‌رسد حکومت جهانی باید در دو جنبه دنیوی و دینی مورد توجه قرار گیرد و تعاریف فوق تنها به جنبه دینی آن توجه نموده است، با توجه به این نکته می‌توان چنین تعریفی ارائه نمود: حکومت

جهانی دنیوی؛ یعنی جهان، برای دستیابی به اهداف و منافع جهانی مشترک و رفع مشکلات جهانی، از یک حاکم مقتدر و قانون فراگیر تبعیت کرده زیر یک پرچم به‌عنوان ملت واحد گردهم می‌آید.

در بعد دینی، چنین حکومتی علاوه بر ویژگی‌های فوق، مبتنی بر پایه دیانت و عدالت می‌باشد و نقش اساسی از آن دین است و حاکم از عصمتی علمی و عملی و از علم مطلق خداوند بهره‌مند است که انسان‌ها را در مسیر سعادت دنیا و آخرت هدایت می‌کند.

مؤلفه‌های حکومت جهانی که آن را از دیگر حکومت‌ها ممتاز می‌کند عبارت‌اند از: قانون واحد جهانی، حاکم واحد جهانی و ملت واحد جهانی که در آن ارزش‌ها و مرزهای اعتباری دخالت نداشته باشد و در آن برنامه‌های کلی و جزئی اصول و فروع براساس جهانی بودن لحاظ شود. چنین حکومتی در جامعه بشری، هنوز به مرحله عمل تحقق نیافته به طوری که بشر آن را در زندگی عملی خویش حس کند. اما اینکه توسط چه کسی و چه زمانی تحقق خواهد یافت؟ پرسشی است که بدون الهام گرفتن از منبع وحی، نمی‌توان دیدگاه روشنی را ارائه نمود.

ضرورت تحقق حکومت جهانی

هنگامی که وجود اصل حکومت برای زندگی اجتماعی بشر، ضرورت داشته باشد، حکومت جهانی به همان دلیل ضروری خواهد شد. بر ضرورت حکومت، افزون بر وجود عینی حکومت‌ها، احساس درونی، مطالعات سیر تاریخی بشر و مطالعه دیدگاه روشن ادیان و پیروان مذاهب، قرآن و حدیث نیز بر آن دلالت می‌کند. در حدیثی امام رضا علیه السلام به سه علت مهم اشاره می‌فرماید:

۱. ضرورت حکومت برای اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزها؛

۲. بستگی حیات و بقای هر ملت به حکومت؛

۳. حفظ اصول و فروع دین. (صدوق، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۵۳)

چنان که بدون حکومت، رفع مشکلات، اجرای امور اجتماعی و رسیدن به اهداف اجتماعی دنیوی ممکن نیست در زندگی دینی نیز برداشتن موانع سر راه تکامل و دستیابی به کمالات انسانی بدون نظم جهانی امکان‌پذیر نمی‌باشد. در سایه حکومت جهانی رفع مشکلات جهانی و رسیدن به کمالات انسانی امکان‌پذیر است.

الف) مشکلات جهانی

مشکلاتی که در طول تاریخ چه از لحاظ دنیوی و چه از لحاظ دینی در جهان سایه افکنده، زندگی بشر

را در کام او تلخ کرده است. بر کسی پوشیده نیست که مشکلات، زمان، مکان و افراد را نمی‌شناسد. ریشه‌یابی مشکلات به‌ویژه ظلم و ناامنی از سطح جهان، در توان حکومت‌های متعدد نیست؛ زیرا لازمه تعدد حکومت، تعارض و افتادن در آتش ظلم و نابرابری است. تعدد حکومت پرورش‌دهنده تعددها است و تعددها تعارض را به دنبال دارند، در نتیجه، وجود حکومت متعدد، باعث جنگ و ظلم می‌شود و این یک نوع نقض غرض است.^۱

بنابراین، رفع مشکلات و ظلم و ناامنی جهانی در سایه حذف تعدد و تکثر و تن دادن به حکومت واحد جهانی است.

ب) دستیابی به منافع و اهداف جهانی

بزرگ‌ترین اهداف و منافی که توسط حکومت واحد جهانی می‌توان به آن دست یافت، بدین شرح است:

۱. تعالی و تکامل بشر، ۲. عدالت جهانی، ۳. امنیت و صلح جهانی، ۴. جلب و زنده کردن اعتماد در جهان، ۵. زدودن فقر علمی و دستیابی به رشد علمی، ۶. زدودن فقر معیشتی و رسیدن به رفاه جمعی، ۷. تولید علوم و نرم‌افزارهای علمی، ۸. تولید و گسترش نرم‌افزارهای هنری، ۹. تولید و گسترش اخلاق انسانی، ۱۰. فرهنگ‌سازی معنویت در جهان.

نکات فوق، توسط دولت‌ها و حکومت‌ها مورد حمله و غفلت قرار گرفته است. تحقق آن بدون ایجاد عدالت و امنیت جهانی امکان‌پذیر نیست و ایجاد عدالت و امنیت جهانی توسط حکومت‌های متعدد مستلزم نقض غرض است. وجود تعدد حکومت در طول تاریخ، روشن‌ترین دلیل بر عدم تحقق اهداف و منافع می‌باشد.

افزون شدن مشکلات جسمی، اقتصادی، روحی و روانی از یک‌سو، خواهان بودن عدالت و امنیت جهانی از سوی دیگر، باعث می‌شود که بشر ضرورت حکومت جهانی را احساس کند و آن را به‌عنوان ضرورت اجتماعی بپذیرد.

تشکل‌ها و سازمان‌های جهانی، نشان‌دهنده آن است که بشر در زندگی اجتماعی برای رفع مشکلات اجتماعی و خروج از هرج و مرج به راه‌حلی به‌عنوان ضرورت اجتماعی تن داده است. بنابراین حکومت واحد جهانی زائیده ضرورت زندگی اجتماعی و دینی است.

ضرورت حکومت واحد جهانی در اندیشه جهانی اسلام

اندیشه حکومت جهانی و میل به آن در تئوری و عمل، سابقه‌ای به قدمت بشر دارد. گرایش به چنین ۱. وجود ظلم و نابرابری و مشکلات در کنار حکومت‌های متعدد روشن‌ترین دلیل بر آن است.

اندیشه‌ای، نخست در ادیان الهی بروز کرد، به گونه‌ای که ادیان بزرگ الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام سودای جهانی شدن و جهانی‌سازی را داشته‌اند. البته اسلام در این راه برترین و کامل‌ترین شکل را مطرح کرده است. در متون دینی نه فقط به امکان حکومت واحد جهانی بلکه به ضرورت تحقق یافتن آن اشاره و تأکید شده است.

ضرورت تحقق حکومت واحد جهانی دینی علاوه بر موافق بودن با فطرت و خرد، در بسیاری از آیات و روایات فریقین به آن اشاره شده است.

ضرورت حکومت واحد جهانی از منظر آیات

قرآن کریم، از سویی، با تعبیر مختلفی در ضمن آیات،^۱ حکومت جهانی را مورد توجه قرار داده است. (نور / ۵۵؛ قصص / ۶ - ۵؛ انبیاء / ۱۰۵؛ توبه / ۳۳؛ صف / ۹) از سوی دیگر، بسیاری از آیات قرآنی، نگاه و جنبه اجتماعی دارد^۲ و واضح است که امور اجتماعی بدون حکومت تحقق نمی‌پذیرد. همچنین از سویی، قرآن برای تمامی بشر است و نیازهای اساسی بشر یکسان است. بنابراین محقق ساختن امور اجتماعی بشر، در سایه حکومت جهانی امکان‌پذیر است.

طبق عقیده مسلمین گرچه زمان نزول آیات قرآنی محدود به زمان و مکان بوده اما نفس آیات مختص به زمان و مکان نیست بلکه فراتر از زمان و مکان است. پیام‌های قرآنی که آیات متضمن آن است هم جهانشمول و جهانی است و هم جاوید و ابدی است. (در این خصوص به کتاب‌های تفسیری مراجعه کرد).

مقاله حاضر سعی دارد تنها به آیات اظهار و غلبه که در سه جای قرآن کریم اشاره شده است بپردازد.

تأکید قرآن بر تحقق حکومت جهانی واحد

خدای متعال در آیات ۳۳ سوره توبه، ۲۸ سوره فتح و ۹ سوره صف هدف خود از فرستادن پیامبر اکرم ﷺ و آوردن دین اسلام را پیروزی این دین بر همه ادیان دانسته است و روزی دین اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد. بسیاری از مفسران اهل سنت به تقارن بودن آن با نزول حضرت عیسی اشاره کرده‌اند و این روز جز روز ظهور حضرت مهدی نمی‌تواند باشد. «يُرِيدُونَ أَنْ

۱. بنگرید به: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹. (در این مقاله، ضمن اشاره به آیه «اظهار» به دیگر آیات مهدویت اشاره شده است.)

۲. مواردی از قبیل: آیات امر و نهی، تعاملات و ارتباطات و خرید و فروش، ازدواج، رعایت حقوق دیگران و ...

يُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ [کافران] می‌خواهند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ و [لی] خدا جز این نمی‌خواهد که نورش را کامل کند و گرچه کافران ناخشنود باشند. او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها [ها] پیروز گرداند؛ گرچه مشرکان ناخشنود باشند». (توبه / ۳۳ - ۳۲؛ و نیز بنگرید به: صف / ۸) (با این تفاوت که در سوره صف با ﴿لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ آمده است اما از نظر مفهوم کلی یکسان است).

روشن است که این وعده تاکنون در هیچ زمانی محقق نشده است و خلف وعده هم از خدا قبیح است و خدا حکیم و قادر است. بنابراین، باید زمانی بیاید که در آن زمان، دین اسلام بر همه ادیان غلبه یابد. در این آیات، از سویی «الدین» که بر جنس دین دلالت دارد و به نحو دلالت اطلاق شامل همه ادیان می‌گردد و از دیگر سو، واژه «کله» به آن اضافه شده است تا روشن گردد که مراد الهی از مغلوب شدن همه ادیان است.

دیدگاه اهل سنت

۱. منظور از «لیظهره» آگاهی دادن است و ضمیر به پیامبر ﷺ برمی‌گردد. بنابر این، معنای آیه چنین خواهد بود که خدای متعال، پیامبر اکرم ﷺ را همراه هدایت و دین حق فرستاد تا به پیامبر همه شرایع دین را اعلام کند و چیزی بر او مخفی نماند. (بغوی، ۲۰۰۲: ۵۴۴؛ طبری، ۱۹۷۷: ۴ / ۱۵۰)

۲. برخی چنین برداشت کرده‌اند که اظهار دین اسلام بر همه ادیان به وسیله حجت‌های واضح صورت می‌گیرد. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۶؛ ماوردی، ۱۹۹۲: ۲ / ۳۵۶)

۳. بسیاری از مفسران اهل سنت مراد از اظهار راه غلبه دین اسلام بر سایر ادیان گرفته‌اند:

۱. فخر رازی: ظهور یک شیء بر شیء دیگر یا به حجت است یا به کثرت و یا به غلبه و استیلا و معلوم است که خدای متعال به چنین ظهوری بشارت داده و ممکن نیست بشارت دادن مگر به یک امر مستقبل و غیر حاصل و ظهور دین اسلام به حجت و دلیل، ثابت و معلوم است و لذا واجب خواهد بود که ما ظهور را به ظهور نحو غلبه حمل کنیم. (رازی، بی‌تا: ۸ / ۴۲؛ ۳ / ۱۵ - ۷ - ۳۱۵) وی آیه را بر معنای غلبه دین اسلام بر همه ادیان حمل می‌کند، نه اینکه این حمل را ظاهر آیه بداند، بلکه واجب می‌شمرد که آیه را بر این معنا حمل کنیم.

۲. طبری نیز از این دو آیه، همین معنا را استظهار می‌کند. وقتی به تفسیر آیه ۲۵ سوره فتح

می‌پردازد، تصریح می‌کند که معنای آیه کریمه این است که خداوند به وسیله دین اسلام، همه ملت‌ها و ادیان را باطل خواهد کرد و تنها دینی که باقی می‌ماند، دین اسلام است. وی در این باره می‌گوید: «لیبطل الله به الملل كلها حتى لا يكون دين سواه». (طبری، ۱۹۷۷: ۷ / ۲۲)

همین طور ذیل آیه ۹ سوره صف به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید: «لیظهره الإسلام دینه الحق علی کل دین سواه». (همان: ۳۰۶)

از این دو عبارت به دست می‌آید که منظور از این آیات آن است که زمانی خواهد آمد که در آن زمان، امکان بقاء برای هیچ دینی نیست و فقط دین اسلام باقی می‌ماند. این اظهار نظر طبری بسیار با اهمیت است؛ زیرا او در تفسیر خود، تنها معنایی که از میان معانی مختلف برمی‌گزیند و حتی اشاره‌ای به معنای دیگر نمی‌کند، همین معناست.

۳. آلوسی می‌گوید: به باور عده‌ای، معنای اظهار این دین بر دیگر ادیان آن است که مسلمانان بر همه پیروان دیگر ادیان تسلط خواهند یافت. این معنا به حسب مقام از میان معانی دیگر ظاهرتر است. (آلوسی، ۱۴۰۵: ۲۶ / ۱۲۲)

۴. برداشت ابن‌عاشور از دیگر مفسران اهل سنت نیز این است که دین اسلام بر همه ادیان، پیروز و غالب خواهد شد. نکته قابل توجه در کلمات او این است که تصریح می‌کند فعل «اظهار» وقتی با حرف «علی» متعدی می‌شود، به معنای نصر و پیروزی است و آنگاه می‌گوید: «لینصره علی الأديان كلها؛ ای لیكون أشرف الأديان و أغلبها». (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰: ۱۰ / ۷۴)

چنان که ملاحظه می‌شود، وی معنای آیه را، پیروزی دین اسلام بر ادیان می‌داند.

۵. ابن‌کثیر: وی توضیح می‌دهد که دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد. به گفته او، این معنا مطابق احادیثی است که از نظر او صحیح است و احادیث متضمن بشارتی است از پیامبر اسلام ﷺ که فرمود: مشارق و مغارب زمین به ملکیت امت من در خواهد آمد یا مشارق و مغارب زمین برای امت من فتح خواهد شد و یا این بشارت که فرمود: «هیچ کس نیست مگر آنکه در این دین داخل خواهد شد که داخل شدن او یا با عزت و سربلندی است یا با ذلت و خواری». (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۶۲)

۶. ثعلبی نیز ذیل آیه ۳۳ سوره توبه، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن، پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

شب و روز به پایان نمی‌رسد مگر اینکه بت‌های لات و عزا پرستش می‌شوند. در این هنگام، عایشه به رسول خدا ﷺ می‌گوید: «من با آمدن آیه مبارکه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...» گمان نمی‌کردم چنین اتفاقی بیفتد آنگاه حضرت در پاسخ

فرمود: این مطلب در آینده خواهد بود و آن زمانی است که اراده و مشیت الهی بخواهد. سپس نسیم طیبی خواهد آمد و کسانی را که در دل‌هایشان به کم‌ترین میزان، ایمان وجود داشته باشد، با خود خواهد برد و کسانی که در دل‌هایشان اثری از ایمان نیست، باقی می‌مانند. این نسیم پاک شامل حال آنها نخواهد شد (و آنها به دین و روش پدران خود باز خواهند گشت). (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۳۶)

این حدیث در صحیح مسلم، مسند احمد حنبل و بسیاری از کتب حدیث نقل شده است و ابن کثیر در تفسیر خود آن را کامل نقل می‌کند. (ابن کثیر، همان: ۴ / ۱۲۱) ثعلبی آن را از قسمتی نقل می‌کند که مشتمل بر پیشگویی رسول اکرم ﷺ است.

سیوطی نیز احادیثی را ذیل آیات مبارکه نقل کرده است و بر استظهار یادشده از آن آیات صحه می‌گذارد. وی در ذیل این آیه کریمه، حدیثی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که براساس آن فرمود: «دین ما بر همه ملت‌ها چیره خواهد شد». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۱۷۵)

۷. قاضی ابومحمد اندلسی می‌گوید که از آیه ۳۳ سوره توبه فهمیده می‌شود که دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد. به گفته وی، این معنا از معنای دیگری که برخی از آیه استظهار کردند و براساس آن گفتند مراد الهی از این آیه آن است که خداوند همه شرایع دین را به رسولش تعلیم خواهد داد و از این دین اطلاع کامل کسب خواهد کرد، ظاهرتر است. قرینه‌ای نیز که بر ظاهرتر بودن معنای غلبه دین اسلام بر همه ادیان دلالت دارد، جمله «و لو کره المشركون» است. (همان: ۳ / ۲۶)

در اینجا توضیح این نکته لازم است که بنابر نقل بغوی، به باور امام شافعی، در آیه مذکور، اظهار به این صورت انجام می‌گیرد که هر کسی آن را بشنود، حق خواهد پنداشت و ادیان مخالف آن را باطل می‌شمرد. (بغوی، ۲۰۰۲: ۵۵۴) این معنا، مستلزم آن است که دین اسلام در قدرت و شرایط کاملاً برتر نسبت به ادیان دیگر باشد تا اهل دیگر ادیان در فضایی سالم و به دور از سخن پراکنی باطل، ندای حق را بشنوند. اگر قدرت در اختیار اهل دیگر ادیان باشد، به جهت آنکه منافعشان با اسلام آوردن مردم منافات دارد، با تبلیغات مسموم و انواع وسایل دیگر، مانع از رسیدن ندای حق اسلام خواهند شد. قول امام شافعی هم به نحو تلازم دلالت بر این دارد که بنابر آیه مبارکه، روزی خواهد آمد که اهل اسلام در شرایط برتر نسبت به اهل دیگر ادیان قرار خواهند گرفت. در آن زمان، اهل دیگر ادیان ندای حق اسلام را بدون هیچ مانعی و در فضای مناسب خواهند شنید و به آن گرایش پیدا می‌کنند.

۸. قرطبی هم ذیل آیه ۲۵ سوره فتح تصریح می‌کند معنای اظهار کردن دین بر دیگر ادیان این است که به این دین نسبت به دیگر ادیان برتری می‌بخشد. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۵۶۵)

اندیشه حکومت جهانی در آیات «اظهار و غلبه» از منظر مفسران فریقین □ ۹۱

همچنین ذیل آیه ۹ سوره صف می‌گوید: اظهار به حجت‌هاست، سپس اضافه می‌کند که اظهار عبارت است از غلبه و پیروزی به‌وسیله دست در جنگ. البته مراد از ظهور اسلام و اینکه دینی به جا نمی‌ماند، مگر دین اسلام، این است که اهل اسلام بر همه پیروان دیگر دین‌ها علو و غلبه پیدا می‌کنند. همچنین از مصداق‌های اظهار دین این است که در آخرالزمان، دینی به جز اسلام باقی نمی‌ماند. (همان: ۳۳۵ / ۹) در آنچه تا به اینجا از عبارت قرطبی مشخص می‌شود، این است که به نظر او، یک نوع اظهار خاص منظور نیست و اظهار و غلبه دین، معنای جامعی دارد که همه این موارد را شامل می‌شود. ۹. سیوطی می‌گوید:

همانا خداوند اراده حتمی کرده است که دین اسلام بر سایر ادیان غلبه کند و آن وقتی است که از ادیان شش‌گانه (پنج‌تای آن: الذین هاد و (یهود)، صابئین، نصاری، مجوس، مشرکین) اینها داخل اسلام خواهند شد اما اسلام داخل در هیچ یک از آنها نخواهد شد و این طبق روایتی، هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام است. (سیوطی، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۳۱)

قندوزی نیز در تفسیر آیه یاد شده از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

به خدا قسم تا زمان خروج مهدی علیه السلام تأویل این آیه فرا نمی‌رسد. (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۸۰)

بنابراین روشن شد که براساس بیان بسیاری از مفسران اهل سنت، کلام آنها یا به نحو مطابقی یا به نحو التزامی بر این مطلب دلالت دارد که براساس آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۲۸ سوره فتح و آیه ۹ سوره صف، وعده و بشارت الهی و هدف ذات مقدس الهی از ارسال پیامبر و آوردن دین حق اسلام این است که زمانی اسلام بر اهل همه ادیان چیره می‌شود و همه ادیان را تحت سلطه و پرچم خود می‌گیرد.

تفاسیر شیعه

مفسران شیعه به اتفاق آیه را بر حکومت جهانی امام عصر علیه السلام تطبیق می‌دهند و در ذیل آیه و در منابع روایی احادیث زیادی را متذکر می‌شود.

تفسیر قمی

علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه «بُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...» چنین آورده است: «قال: بالقاء من

آل محمد حتی اذا خرج يظهروه الله على الدين كله حتى لا يعبد غير الله وهو قوله يلا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۶۵)

هنگامی که امام زمان به اذن خدا ظهور کند آن وقت است که خداوند توسط او دین اسلام را بر سایر ادیان غلبه خواهد بخشید، به گونه ای که جز خداوند کسی مورد پرستش قرار نگیرد و این معنای همان حدیثی است که در باره امام زمان علیه السلام است که ایشان وقتی ظهور خواهد کرد زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد چنان که پر از ظلم و جور بوده است.

عیاشی در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

به هنگام خروج قائم علیه السلام هیچ کافر و مشرکی یافت نمی شود جز اینکه از آمدن او ناخرسند است. (عیاشی، بی تا: ۲ / ۸۷)

طبرسی نیز همین قول را نقل کرده و در ادامه برای تأیید آن، روایتی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است:

بر روی زمین هیچ خانه سنگی و گلی و نیز هیچ خیمه کرکی یافت نخواهد شد جز اینکه خداوند اسلام را در آن خانه وارد می کند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۸)

همچنین از امام باقر علیه السلام حدیثی را آورده است: «... در این ظهور بر سایر ادیان و غلبه اسلام بر آنها موقع خروج مهدی آل محمد خواهد بود آن وقت است که کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه اقرار به محمد کند ...» (همان: ۵ / ۴۴) (نیز: فیض کاشانی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۳۰؛ حویزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۱۶)

علامه طباطبایی اسلام را دینی معرفی کرده است که خداوند آن را به مرحله ظهور می رساند و بر سایر ادیان غلبه می کند اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۳۴۶) به هر حال، آنها می خواهند نور خدا را خاموش کنند اما خداوند نمی گذارد که آنها به مقصد برسند بلکه نورش را به حد تمام می رساند و دینش را بر سایر ادیان غلبه می دهد ... خداوند نورش را اتمام می کند؛ زیرا خدا ذاتی است که رسولش را با نورش که هدایت است و دینش فرستاد تا آن را بر جمیع ادیان غلبه بخشد ولو مشرکین کراهت داشته باشند و از این دو آیه استفاده می شود که دین حق ولایت امام علی علیه السلام است و این از باب جری و تطبیق و بطن است نه از باب تفسیر. (همان: ۱۵ / ۲۵۱)

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود:

ای مفضل اگر دین بر ادیان غلبه یابد آن وقت هیچ مجوسی، نصرانی، یهودی، صائبی، فرقه ای، خلاف و اختلافی، شک و شرکی، عبادت اصنام و اوثنان و لات و عزابی، عبادت خورشید، ماه، ستاره و آتش و سنگی نخواهد بود. همانا قول

اندیشه حکومت جهانی در آیات «اظهار و غلبه» از منظر مفسران فریقین □ ۹۳

خداوند (لیظهره ...) در آن روز است و آن روز روز مهدی و روز رجعت است و آن روزی است که قول خداوند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...» تحقق پذیر خواهد شد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۴)

ابوبصیر می گوید درباره آیه ۹ سوره صف از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویلش نازل نشده است. پرسیدم: فدایت شوم کی تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: تا آنگاه که قائم به خواست خدا بپاخیزد؛ پس چون حضرت قائم خروج کند هیچ کافر و مشرکی باقی نماند، مگر اینکه خروج آن حضرت را اکراه دارد، به طوری که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگ پنهان باشد هر آینه آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن در دل من کافر یا مشرکی است پس تو او را بکش پس مؤمن می آید و او را به قتل می رساند. (حویزی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۱۱)

بررسی

احتمالاتی که مفسران اهل سنت در ذیل آیه مطرح کرده اند به دلایل ذیل قابل قبول نمی باشد:

۱. در ابتدای این آیات آمده است که خداوند متعال، پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه هدایت و دین حق فرستاد. آنگاه معنا ندارد که این کار برای آن باشد که پیامبر نسبت به تمام دین اطلاع کامل کسب کند؛ به عبارت دیگر، میان فعل و غایتی که برای آن ذکر شده، ارتباط منطقی وجود ندارد؛ زیرا معنای این احتمال آن است که خدای متعال، پیامبر را با هدایت و دین حق فرستاد تا پیامبر نسبت به تمام دین اطلاع کامل کسب کند. این بی تناسبی برای هر کسی روشن است؛ چون معنا ندارد غایت فرستادن پیامبر و آوردن دین حق توسط او برای مردم و جهانیان این باشد که پیامبر از دین، اطلاع کامل کسب کند.

۲. در آیات تصریح شده است که پیامبر به همراه هدایت و دین حق فرستاده شد. ظاهر جمله این است که حضرت با آگاهی نسبت به ادیان فرستاده شد تا مردم را از آن بهره مند کند. از این رو معنای ندارد که خداوند دوباره هدفش را از فرستادن، چنین معرفی کند که حضرت بخواهد به تمام دین آگاه شود؛ زیرا وقتی گفته شد او به همراه هدایت و دین حق فرستاده شد، ظاهر سخن این است که تمام دین را حضرت تلقی کرده است.

۳. میان «لیظهره» و «و لو کره المشرکون»، تناسبی نخواهد بود؛ چون ظاهر از کراهت مشرکان این است که خداوند متعال می خواهد هدفی را به انجام برساند که با منافع آنها در تعارض است. از این رو، آنها از تحقق این هدف کراهت دارند. اگر هدف ارسال، آگاهی بود تعارضی با منافع آنها ندارد تا

کراهت داشته باشند. پس باید هدف اصلی، امری اجتماعی و دارای جنبه بیرونی باشد تا کراهت مشرکان را برانگیزاند، چنان که برخی از مفسران اهل سنت هم تصریح کرده‌اند که جمله «و لو کره المشرکون» با این احتمال سازگاری ندارد. (اندلسی، ۲۰۰۱: ۳ / ۲۶)

رد احتمال دوم

۱. فخر رازی بر این برداشت اشکال می‌کند و می‌گوید این معنا نمی‌تواند مراد الهی را از این آیه کریمه برساند؛ زیرا آیه مبارکه ظهور دارد در اینکه خداوند در مقام وعده دادن به امری است و وعده نسبت به چیزی صدق می‌کند که محقق نباشد در حالی که ظهور دلایل و براهین از اول حاصل بوده، بنابراین، استظهار چنین معنایی از آیه، ضعیف است. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۲)

۲. برداشت کردن یکنوع اظهار و غلبه خاص (علمی) بلاقرینه مقید کردن آن است. چه قرینه‌ای وجود دارد تا ما این نوع غلبه خاص را از آیه بفهمیم. چرا باید از ظهور آیه در غلبه مطلق دست برداشت؟ بنابراین، نمی‌توان از ظاهر معنا دست برداشت، مگر اینکه برای ارتکاب خلاف ظاهر، دلیل قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد. ظهور آیه در غلبه، مطلق است و حمل آن بر غیر آن، خلاف ظاهر است. در واقع و نفس الامر، غلبه علمی نمی‌تواند مراد و منظور از آیه باشد؛ زیرا معنا ندارد که هدف از فرستادن رسول و آوردن او این باشد که حقانیت دین اسلام نزد خدا ثابت شود. این هدف، متوقف بر فرستادن رسول نیست، بلکه قبل از بعثت پیامبر هم چنین چیزی برای ذات مقدس باری تعالی حاصل و ثابت بوده است.

غلبه علمی هم در گرو غلبه نظامی و غیره است. رسیدن حرف حق و حقانیت اسلام به گوش اهل ادیان جهان با موانع بزرگی روبه‌رو بوده است و مادامی که موانع برطرف نشود، حتی غلبه علمی تحقق‌پذیر نخواهد شد.

بنابراین در باره جوابی که فخر رازی در رد احتمال دوم داده است، باید گفت که برای غلبه لازم است که اهل اسلام در قدرت کامل باشند و کفار و مخالفان در عجز باشند، و این وضعیت هنوز محقق نشده است. لذا باید پرسید چه زمانی مسلمانان نسبت به همه اهل ادیان در همه کشورها در چنین وضعی قرار داشته‌اند؟ آیا این وضع در زمان نبی مکرم اسلام ﷺ پیش آمده است یا بعد از او؟ آیا تا به حال این امر اتفاق افتاده است که همه ادیان در برابر اسلام و اهل اسلام، مغلوب و شکست خورده باشند یا خیر؟ بنابراین، براساس دلالت آیات قرآن کریم که مورد تصریح بزرگان اهل سنت است، اصل وجود روز غلبه اسلام بر تمام ادیان (در بعد علمی و غیره)، قابل انکار و تردید نیست و هیچ مسلمانی نمی‌تواند تحقق چنین روزی را منکر شود.

دلالت آیات بر ظهور امام عصر^{علیه السلام} در کلام مفسران اهل سنت

گرچه بسیاری از مفسران اهل سنت، در ذیل آیه، به اشاره کردن درباره زمان نزول حضرت عیسی^{علیه السلام} بسنده می‌کنند اما با این حال کسانی هستند که به ظهور حضرت مهدی اشاره کرده‌اند.

فخر رازی در تفسیر خود بیان می‌کند که دلالت این آیات بر اینکه روزی خواهد آمد که دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد یافت، قطعی و انکارناپذیر است. از طرف دیگر چون جای هیچ شک و شبهه نیست که تا به حال چنین روزی اتفاق نیفتاده است، در پاسخ به این پرسش که آن زمان کی خواهد بود، جواب‌هایی را مطرح می‌کند. دومین جواب او نقل از ابوهریره است که گفته این امر در زمان خروج عیسی^{علیه السلام} اتفاق می‌افتد. بعد بلافاصله از سدی نقل می‌کند که این امر در زمان خروج حضرت مهدی^{علیه السلام} اتفاق خواهد افتاد. (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۳)

طبری در تفسیر خود، بر این امر صحه می‌گذارد که این مسئله در زمان خروج حضرت عیسی^{علیه السلام} واقع می‌شود، با این تفاوت که ذیل آیه ۳۳ سوره توبه از بعضی اهل تأویل نقل می‌کند که تحقق غلبه اسلام بر اهل ادیان در زمان خروج حضرت عیسی^{علیه السلام} واقع می‌شود. (طبری، ۱۹۷۷: ۴ / ۱۵۰) وی در جای دیگری نیز بدون آنکه این قول را به کسی نسبت دهد، می‌گوید این مسئله مربوط به زمان نزول حضرت عیسی^{علیه السلام} است. وی در ابتدا تصریح می‌کند که نزول حضرت عیسی^{علیه السلام} در آخرالزمان است، سپس انجام شدن کارهایی مانند قتل دجال را به دست او ذکر می‌کند که در کتاب‌های روایی اهل سنت و شیعه به عنوان علائم ظهور و برنامه‌های حضرت مهدی^{علیه السلام} در زمان حکومت ایشان مطرح شده است. (همان: ۷ / ۲۲)

طبری در ذیل آیه ۹ سوره صف می‌گوید که تحقق این آیه در زمان نزول عیسی^{علیه السلام} است و تصریح می‌کند این امر در آخرالزمان خواهد بود. به گفته او، آن دوران هم زمانی است که همه ملت‌ها به یک ملت واحد تبدیل می‌شوند و دینی جز دین اسلام نخواهد بود. (همان: ۳۰۶) و او از ابوهریره نیز نقل می‌کند که گفته است این مسئله در زمان نزول حضرت عیسی بن مریم^{علیه السلام} در آخرالزمان واقع می‌شود.

بر اهل فن و نظر پوشیده نیست که وقتی نویسنده‌ای نظری را بیان می‌کند و بعد نقل قولی می‌آورد، این نقل قول به منظور تأیید اظهار نظر صورت گرفته است، نه اینکه فقط در مقام بیان نقل اقوال باشد. اولین تأویلی که ماوردی در تفسیرش درباره آیه ۳۳ توبه آورده این است که آیه مبارکه در زمان نزول حضرت عیسی^{علیه السلام} تحقق خواهد یافت و در آن زمان، خداوند متعال فقط به وسیله دین اسلام پرستش می‌شود. (ماوردی، ۱۹۹۲: ۲ / ۳۵۵)

بغوی نیز در تفسیر خود ذیل این آیه، از ابوهیریه و ضحاک نقل می‌کند که زمان نزول حضرت عیسی، زمان تحقق این کریمه قرآنی است و اهل دینی نخواهند ماند مگر اینکه در دین اسلام وارد خواهد شد. سپس اضافه می‌کند که ابوهیریه از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که در آن زمان، همه ملت‌ها هلاک می‌شوند به جز ملت اسلام. (بغوی، ۲۰۰۲: ۵۵۴)

ابن عاشور در تفسیر خود روایتی را از ابوهیریه و ابوجعفر محمد بن علی و جابر بن عبدالله نقل می‌کند که معنای آیه ۳۳ سوره توبه این است که دین اسلام بر همه ادیان اظهار می‌گردد و این اظهار در زمان نزول حضرت عیسی خواهد بود و اظهار هم به این ترتیب است که همه ادیان به دین اسلام باز خواهند گشت. (ابن عاشور، ۲۰۰۰: ۳ / ۲۶)

در این تفاسیر که از اساسی‌ترین منابع تفسیری اهل سنت به‌شمار می‌روند، زمان تحقق آیات، زمان نزول حضرت عیسی ﷺ دانسته شده است. روایات موجود در منابع اهل سنت بیانگر آن است که نزول حضرت عیسی ﷺ در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ رخ می‌دهد. (صافی، بی‌تا: ۴۷۹)

قندوزی از رسول خدای ﷺ حدیثی را آورده که فرمود: «بعد از من دوازده خلیفه و حجت خدا خواهند بود که اول آنها علی ﷺ و آخر آنها پسر مهدی است عیسی بن مریم از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند ...». (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۹۵)

به این ترتیب روشن می‌شود که این اقوال، تأیید این نظریه است که آیات مبارکه در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ تحقق خواهد یافت. مفسرانی چون آلوسی نیز این نقل قول را ذکر می‌کنند که این آیات مربوط به زمان نزول حضرت عیسی ﷺ است و بلافاصله مسئله ظهور حضرت مهدی ﷺ را معطوف به این نقل قول می‌آورند، به‌گونه‌ای که خواننده درمی‌یابد قائلین به این آیات در زمان نزول حضرت عیسی ﷺ تحقق می‌شود، معتقدند که خروج و ظهور حضرت مهدی ﷺ هم در همان زمان واقع می‌شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۶ / ۱۲۳) در تفسیر روح البیان نیز بعد از آن که گفته می‌شود غلبه دین در زمان نزول حضرت عیسی ﷺ واقع می‌شود، اضافه شده است که این امر در زمان خروج حضرت مهدی ﷺ اتفاق می‌افتد. در ادامه بحث، حدیثی به این مضمون آمده است که دنیا رو به بدی و فساد پیش می‌رود ... کسی صاحب مهدی نیست جز عیسی بن مریم و او برای نصرت و صحبت وی نازل می‌شود و مهدی از عترت پیامبر است و امام عادل است، نه اینکه رسول یا از انبیا باشد. (حقی خلوتی، ۲۰۰۳: ۴۳۷) محمد عبده ذیل آیه ۳۳ سوره توبه می‌گوید: بعضی از علما این آیه را بر بشارت برای ظهور حضرت مهدی ﷺ در آخرالزمان حمل می‌کردند. عبده در ادامه می‌افزاید که در تفسیر سوره اعراف ثابت کردم که احادیث مربوط به حضرت مهدی ﷺ قابل احتجاج نیست و

متعارض است؛ چون وی منشأ این احادیث را حرکت سیاسی شیعیان می‌داند. با این حال، نکته مهم در کلام او این است که در ابتدای این بحث می‌گوید: بعضی از علما این آیه را بر بشارت برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان حمل کرده‌اند. بعد با تدبیر «و ما یتلوه من نزول عیسی بن مریم علیه السلام» به خواننده تفهیم می‌کند که نزول حضرت عیسی علیه السلام در نقل این علما، تالی تلو ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و این نزول به دنبال آن ظهور است. آن گاه با مردود شمردن احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام درباره احادیث نزول حضرت عیسی علیه السلام نظر می‌دهد که بعضی از این احادیث سندهای صحیح دارد. در آخر نیز نتیجه می‌گیرد که احادیث مربوط به نزول حضرت عیسی علیه السلام درباره یک امر غیبی است و باید امر آن را به خدای متعال تفویض کرد. (عبده، ۱۳۷۳: ۱۰ / ۴۶۰)

همان طوری که روشن است او نتوانسته احادیثی که درباره نزول حضرت عیسی و ظهور حضرت مهدی وارد شده است را منکر شود و آنها را ضعیف قرار دهد؛ به‌خاطر اینکه اولاً: انکار و تضعیف احادیث بلا دلیل خواهد شد. ثانیاً ادعای او معارض با دانشمندانی از اهل سنت خواهد بود که صحت احادیث ظهور مهدی را قبول دارند، چنان‌که در ذیل به قول قرطبی و مبارک فوری اشاره خواهد شد. ثالثاً قول او مخالف و معارض احادیث صحیحی خواهد بود که دانشمندان اهل سنت بر صحت آنها تصریح کرده‌اند، چنان‌که در ادامه در بیان قرطبی و مبارک فوری اشاره خواهد شد.

قرطبی در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه اظهار می‌دارد که حضرت مهدی علیه السلام همان حضرت عیسی علیه السلام نیست و اگر برخی تصور کرده‌اند که مراد از مهدی همان عیسی پیامبر است، نادرست است. او دلیل نادرستی را این می‌داند که روایت‌های صحیح که در حد تواتر است، بر این دلالت دارد که حضرت مهدی علیه السلام از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. وی از این روایات نتیجه می‌گیرد که نباید حضرت عیسی علیه السلام را بر حضرت مهدی علیه السلام حمل کرد سپس می‌افزاید بی‌هقی در کتاب بعث و نشور گفته است راوی حدیث «لا مهدي الا عیسی»، محمد بن خالد جندی است که مجهول است و او هم از ابان بن ابی عیاش نقل می‌کند که متروک است و او نیز از حسن و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند، در حالی که حدیث دچار انقطاع در سند شده است. احادیث قبلی که بر خروج حضرت مهدی علیه السلام و مشمول بودن حضرت مهدی علیه السلام در عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصریح داشتند، از نظر اسناد صحیح‌تر هستند. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۴ / ۴۶۳) باید دانست قرطبی ذیل آیه ۹ سوره صف بعد از آن که اظهار داشت از جمله معنای اظهار در آیه، این است که دینی به جز دین اسلام در آخرالزمان باقی نمی‌ماند، از مجاهد نقل می‌کند این مسئله در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام اتفاق می‌افتد و در آن زمان دینی به جز دین اسلام در زمین نخواهد بود. باز از ابوهریره هم نقل می‌کند که مراد از آیه،

خروج حضرت عیسی علیه السلام است. بعد حدیثی را از زبان مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند متعال فرزند مریم را نازل خواهد کرد، درحالی که حاکمی عادل می‌شود و صلیب را می‌شکند و خنزیر را می‌کشد و جزیه قرار می‌دهد. در آن زمان، شرایط چنان می‌شود که مردم حتی به با ارزش‌ترین اموال طمع و رغبت ندارند و برای به دست آوردن آن تلاشی نمی‌کنند. در آن زمان، بغض و کینه و حسادت از بین می‌رود و دیگر کسی به دنبال مال‌اندوزی نیست. (همان: ۹ / ۳۳۳) اگر این کلام قرطبی را که اظهار می‌دارد براساس حدیث، غلبه اسلام در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام اتفاق می‌افتد، با کلام قبلی وی کنار هم نهاده شود، معلوم می‌شود که در نگاه او، نزول حضرت عیسی علیه السلام با خروج حضرت مهدی علیه السلام هم زمان است؛ زیرا در کلام قبلی اثبات کرد که براساس احادیث صحیح، خروج حضرت مهدی علیه السلام و منسوب بودن ایشان به عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، قابل انکار نیست. پس وقتی اینجا براساس روایات تازه اظهار می‌دارد که روز غلبه اسلام، زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام است، معلوم می‌شود روز نزول حضرت عیسی علیه السلام مقارن با زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

به این ترتیب، معلوم می‌شود در اقوال بسیاری از مفسران اهل سنت، روز غلبه اسلام بر همه ادیان، روز نزول حضرت عیسی علیه السلام است و نیز معلوم می‌شود که در روایات به تقارن این روز با روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است. بنابراین اهل سنت اصل قضیه را قبول دارند، منتهی زمان تحقق را هنگام نزول حضرت عیسی می‌داند و این عبارت با تحقق یافتن غلبه دین بر سایر ادیان عند قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هیچ منافاتی ندارد و آن را نفی نمی‌کند و قضیه را منحصر در نزول حضرت عیسی نمی‌کند بلکه:

اولاً: با این قید (عند نزول عیسی) زمینه و ظرفیت آن زمان را روشن می‌کند؛ یعنی آن وقت زمانی است که از سوی حضرت مسیح نازل می‌شود و از سوی دیگر مهدی فاطمه قیام می‌کند.

ثانیاً: با این قیود، وقت تحقق غلبه دین مبهم نمی‌ماند.

ثالثاً: می‌توان عبارت نزول حضرت را با قیام مهدی تفسیر و مقید کرد؛ یعنی نزول حضرت عیسی موقع ظهور و آغاز تشکیل حکومت جهانی حضرت است.

رابعاً: بین نزول حضرت عیسی و غلبه یافتن دین حضرت محمد سنخیت ندارد، مگر با تفسیر قیام مهدی علیه السلام که سلسله و تداوم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. به خاطر اینکه شریعت حضرت عیسی نسخ شده است و معنا ندارد که دوباره برگردد و بر ادیان و اسلام غلبه یابد!

در مقام، بین دو مطلب تفکیک شده است: غلبه دین به دست مسیح و غلبه دین هنگام نزول مسیح، عبارت اول با فرهنگ قرآن و حدیث اسلامی سازگاری ندارد؛ زیرا غلبه دین اسلام بر سایر

ادیان است که یکی از آنها دین مسیح است و حضرت مسیح به‌عنوان صاحب شریعت، دینش قبل از نزول او نسخ شده است و بعد از نزول صاحب دینی گردد که نسخ دینش بود در حالی که صاحب آن دین حضرت محمد ﷺ بوده و ادیان در اسلام منضم خواهد شد و به‌عنوان دین مستقلی وجود ندارد. بنابر این غلبه دین به دست حضرت مهدی می‌باشد و در احادیث آمده که ائمه و رسول خدا ﷺ از یک نور هستند. (قمی رازی، ۱۴۰۱: ۷۲) امام عصر آخرین آنها و خاتم الاوصیاء است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۳۶) در حدیثی آمده: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد.» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۸۸) او قیام خواهد کرد و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و حضرت عیسی نازل خواهد شد و پشت سر حضرت ولی عصر ﷺ نماز خواهد خواند و اینها می‌رساند که نزول حضرت عیسی درست است و غلبه دین در آن زمان هم درست است اما فقط به دست او، این مطلبی است که گزاره‌های دینی برخلاف آن قائم است.

قضیه نزول حضرت عیسی، با احادیث وارده در شأن قائم آل محمد مقید خواهد شد و این مطلبی است که توسط دانشمندان اهل سنت نیز به آن اشاره شده است. قرطبی در ذیل آیه، به روایت سدی اشاره کرده و می‌گوید: ذاک عند خروج المهدي لا يبقى احد الا دخل في الاسلام وادي الجزیه؛ و او به این سؤال هم پاسخ داده که گوید: آیا مهدی همان عیسی است؟ در جواب گوید: این صحیح نیست؛ زیرا اخباری که صحیح است و تواتر دارد بر این است که مهدی ﷺ از خاندان رسول خدا ﷺ است. پس حمل آن بر عیسی جائز نیست و حدیث: «لا مهدي الا عيسى»، صحیح نیست و مشکل سندی دارد و حدیثی که در آن بیان شده که مهدی از خاندان و عترت رسول خدا است از نظر سند دارای صحیح‌ترین سند است و اخبار مهدی به حد تواتر است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۸ / ۱۲۱ و ۱۱ / ۴۷)

و در جای دیگر در ذیل آیه: «وَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَرَبَّهُمْ عَلِيمٌ» بحثی را در رابطه با حکومت و ملوکیت جهان آورده که به چهار نفر داده شده است، دو نفر از مؤمنین و دو نفر از کافرین و باید نفر پنجمی هم باشد که تمام مالکیت و وراثت زمین را در دست گیرد چون که آیه: «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» گفته و آن نفر پنجم مهدی است. (همان)

مبارک فوری گوید:

بدانید آنچه مشهور بین کافه اهل الاسلام است این است که ضروری است در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور کند، دین را تأیید کند، عدل را بر مرحله ظهور برساند و مؤمنین از او پیروی کنند و او بر ممالک اسلامی متولی خواهد شد و اسم او مهدی است و سپس حضرت مسیح نازل می‌شود و به او اقتدا

کرده پشت سرش نماز می خواند و احادیث مهدی را گروهی از ائمه حدیث آورده اند: ... در میان اسناد احادیث، صحیح و حسن و ضعیف می باشد ... و عبارت «لامهدی الا عیسی» حدیثی است ضعیف ... و جمیع ما سقناه بالغ حد التواتر کما لا یخفی علی من له فضل اطلاع. (مبارک فوری، ۱۴۱۰: ۶ / ۴۰۳)

در کتاب *تذکره الموضوعات* آمده: «حدیث: لا مهدی الا عیسی موضوع است». (هندی فتنی، بی تا: ۲۲۳؛ مناوی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۶۶)

نتیجه

با توجه به آیه و احادیث وارده، نکته ای که به دست می آید آن است که حکومت جهانی دین اسلام و غلبه دین بر سایر ادیان، در ظهور و قیام حضرت امام حجت علیه السلام امکان پذیر است و آن روزی است که وعده های الهی به تحقق می پیوندد، بشارت الهی مصداق پیدا می کند، به خواسته های الهی عمل می شود و آن روزی است که اسلام بر تمام ادیان غلبه پیدا می کند و برهان و استدلال عرضه می کند؛ در صورت پذیرفتن، مصداق «طوعاً» و غلبه فرهنگی صورت می گیرد و در صورت انکار «کرها» و غلبه نظامی صورت می گیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلوسی، شهاب الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۲۰۰۰ م، *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۳، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- اندلسی، قاضی ابو محمد عبدالحق، ۲۰۰۱ م، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۲۰۰۲ م، *تفسیر بغوی*، بیروت، ابن حزم.
- ثعلبی، احمد به ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اندیشه حکومت جهانی در آیات «اظهار و غلبه» از منظر مفسران فریقین □ ۱۰۱

- حقی خلوتی، اسماعیل بن مصطفی، ۲۰۰۳ م، روح البیان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۳ ق، تفسیر نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «آیات مهدویت در قرآن از منظر احادیث تفسیری»، مطالعات تفسیری، ش ۴، ص ۱۳۰ - ۱۰۵، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شاکری، حسین، بی تا، المهدی المنتظر، قم، الهادی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، بی تا، منتخب الاثر، تهران، کتابخانه صدر.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، علل الشرایع، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف، منشورات مکتبه الحیدریه.
- _____، ۱۴۰۵ ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چ ۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۹۷۷ م، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت و دمشق، دار القلم و دار الشامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عبده، محمد، ۱۳۷۳ ق، تفسیر المنار، قاهره، دار المنار، چ ۴.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، کتاب التفسیر، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۲۰ ق، تفسیر الأصفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ق، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، چ ۳.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، ینابیع الموده لدوی القربی، تحقیق، سید علی جمال اشرف حسینی، بی‌جا، دار الاسوه.
- ماوردی بصری، ابوالحسن علی، ۱۹۹۲ م، النکت و العیون (تفسیر ماوردی)، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۰۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، بهار ۹۴، ش ۲۱

- مبارک فوری، محمد عبدالرحمن، ۱۴۱۰ ق، تحفة الاحوزی فی شرح سنن ترمذی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۲.
- مناوی، محمد بن عبدالرئوف، ۱۴۱۵ ق، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، تحقیق، احمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مودودی، ابوالاعلیٰ، ۱۳۴۶، روش زندگی در اسلام، ترجمه احمد فرازانه، تهران، کتابخانه ارشاد.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، کتاب النبیة، قم، انوار الهدی.
- هندی فتی، محمد طاهر بن علی، بی تا، تذکره الموضوعات، بی جا، بی نا.

